

پیشینه فنون و صناعات ادبی

دکتر هوشمند اسفندیارپور

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بردسیر

چکیده

این مقاله به بررسی پیشینه فنون و صناعات ادبی و مبتکران آن می‌پردازد، موضوعی که تا کنون تحقیق جامع و دقیقی درباره آن نشده است. بررسی پیشینه فنون ادبی به بحث و تحقیق پیرامون صناعات کمک زیادی می‌کند و باعث درک عمیق دانش‌پژوهان در راستای درست تشخیص دادن زیبایی‌های سخن و بهبود بخشیدن کلام ادبی می‌گردد. در واقع، هدف از بررسی سابقه صناعات ادبی، آشنایی دانش‌پژوهان با مبدعان و تحول و تطور آن است تا با مراجعه به منابع گوناگون و مطالعه پیشینه این صناعات، بتوان به چگونگی شکل‌گیری آنها و نکات ارزنده بلاغی پی برد. مطالعه در این مقاله به روش اصیل (Original) انجام گرفته و جامعه آماری شامل صنعتی است که با تحقیقات گسترده در مباحث بلاغی، مبدعان آنها معلوم شده است. در این روش ابتدا کتب مهم بلاغی از آغاز تاکنون بررسی شده و سپس این آثار با یکدیگر تطبیق و صنایع ادبی استخراج گردیده است.

با بررسی صناعات مشخص می‌شود ابداعات دانشمندانی مانند ابن معتر، قدامة بن جعفر، ابوهلال عسکری، ابن رشیق قیروانی و ابن ابی‌الاصبع در بلاغت از دیگران بیشتر بوده است و سابقه صنایع ادبی با نام اولین مبدع آنها ذکر گردیده است.

کلیدواژه‌ها: بلاغت، دانشمندان بلاغت، آثار بلاغی، صنایع ادبی، پیشینه صناعات.

مقدمه

بلاغت از علوم مهم ادبی است که پایه‌ها و اسلوب صحیح کلام ادبی بر مبنای آن استوار است و کلام زمانی بلیغ و رساست که معانی و مفاهیم بلند مطابق با مقتضای حال و مقام بیان گردد. برخی از دانشمندان در بلاغت آثاری خلق کرده و صاحب استدراکات و ابداعاتی بوده‌اند که شگردهای زیبایی کلام به شمار می‌آیند و کاربرد آنها کلام را دلنشین و جذاب می‌کند. تاکنون درباره پیشینه فنون و صناعات ادبی تحقیقی کامل صورت نگرفته تا از مبتکران آنها نام برده شود، بلکه برخی محققان به صورت پراکنده گاه در ضمن بیان نکات بلاغی، به سابقه یک یا دو صنعت ادبی اشاراتی کرده‌اند.

این پژوهش با در اختیار داشتن منابع اصیل بلاغی بر مبنای معیارهای علمی و رعایت اجزا و ارکان یک مقاله تحقیقی انجام پذیرفته است.

طرح سابقه مباحث بلاغی باعث شناخت ترفندهای اولیه آرایش کلام ادبی می‌شود و خواننده را به هدف اصلی یعنی خلق کلام زیبا و احتراز از امور مذموم رهنمون می‌سازد.

مواد و روش‌ها

با مطالعه به روش اصیل، کتب مهم بلاغی از آغاز تا عصر حاضر به طور کامل بررسی شده است. با تطبیق و مقایسه این آثار، از مبتکران صناعات با رعایت زمان زندگی آنها سخن به میان آمده و از استدراکات بلاغی آنها نام برده شده است. از این دانشمندان می‌توان به اصمعی، جاحظ، ابن معتنز، قدامة بن جعفر، ابوهلال عسکری، ابن رشیق قیروانی و ابن ابی الاصبغ اشاره کرد. نظرات این مبتکران در مسائل و مباحث بلاغی با دیدگاه‌های بلاغیون بعدی مقایسه گردیده و به شاخص‌ها و متغیرهای لازم اشاره شده و با روابطی که بین آنها صورت پذیرفته، مفاهیم ابداعی بررسی گردیده است. پس از آن به ارزیابی داده‌ها پرداخته شده و تجزیه و تحلیل کلیه یافته‌ها صورت پذیرفته است.

نخستین یافته‌های بلاغت و عوامل مؤثر در رشد آن

نخستین جرقه‌های بلاغی به دوره جاهلی برمی‌گردد. اشعار و خطابه‌های زیبا و دلنشین گواه این مطلب است. در آغاز، کمتر به مباحث و نکات بلاغی توجه می‌شد، اما این مباحث در دوره اموی و عباسی رو به ترقی گذاشت و عواملی چون ادب دوره جاهلی، نزول قرآن، شعر و کتابت، ترجمه آثار غیرعرب به عربی، گسترش فرهنگ‌های بیگانه در میان اعراب و طرح مباحث لغوی، نحوی و کلامی، باعث رشد و تکامل بلاغت گردید.

اولین عامل رشد بلاغت، ادب دوره جاهلی بود. در این دوره، شاعران توانا قصاید غراً و استوار سروده و در ضمن اشعار، تشبیهات و استعارات و برخی صناعات بدیعی مانند جناس، مراعات نظیر و تضاد را به کار می‌بردند، اما در آن دوره اسامی خاص برای این مباحث وضع نشده بود تا این که مسائل و ملاحظات بلاغی در قرن‌های اول و دوم هجری گسترش یافت. از شاعران مشهور دوره جاهلی می‌توان از نابغه ذبیانی، زهیر بن ابی سلمی و حطیئه نام برد. در کنار شاعران، خطیبان زبان‌آوری نیز بودند که خطبه‌های دلنشین و استوار ایراد می‌کردند و کلامی آراسته و مزین بر زبان می‌راندند.

عامل دیگر، نزول قرآن بود که از مهم‌ترین مسائل رشد بلاغت به شمار می‌آید. قرآن به عنوان کتابی که از حیث بلاغت و ترکیب کلام و عبارات سرآمد بود، مورد توجه بسیار قرار گرفت. افراد زیادی در بلاغت و اسلوب قرآن کتاب نوشتند و در ضمن نکات قرآنی، برخی مسائل بلاغی را بیان کردند. مهم‌تر از همه، «فراء»، معانی القرآن و

«معمربن مثنی»، مجازالقرآن را نوشت و هر دو، مباحث قرآنی را به شیوه و طرز لغویون بررسی کردند. در این زمان اولین نکات و مسائل بلاغی توسط راویان مطرح شد.

دیگر رشد و ترقی شعر و کتابت بود که باعث گسترش مسائل بلاغی شد. از شاعران دوره اموی، جریر، اخطل و فرزددق و از شاعران دوره عباسی بشاربن برد، ابونواس و مسلم بن ولید سرآمد بوده‌اند. جریر به مضامین و سنت‌های جاهلی پرداخته، اما بشار، هم به سنت‌های پیشینیان و هم به تصویر زندگی خصوصی و آرزوها و خوشگذرانی‌ها توجه داشته است.

در این زمان بحث و جدل بین قدیم و جدید باعث رونق مباحث بلاغی شد و همین امر سبب به وجود آمدن دو مکتب گردید: گروهی معتقد بودند شعر باید به زبان محاوره و عامیانه نزدیک باشد تا همه آن را درک کنند و ابوالعتاهیه سخت به این شیوه پای‌بند بود و در مقابل این مکتب، گروهی بر این باور بودند که شعر باید استوار و فخیم باشد. مسلم بن ولید (م 208 ه) از پیشوایان این گروه بوده است و ملاحظات بلاغی مانند تشبیه، استعاره، جناس و ... را در شعر خود به کار برده است.

در قرن سوم دو سبک در شعر پدید آمد: یکی سبک ابوتمام (م 231 ه) که باتوجه به مباحث فلسفی به شعر رو آورد و محسنات بدیعی را به حد افراط به کار برد، و دیگر سبک بحتری (م 284 ه) که به قدما توجه داشت، به مباحث فلسفی نمی‌پرداخت و از صناعات بدیعی در حد معقول استفاده می‌کرد. در آن زمان این دو مکتب پایه و اساس نقد را در طرح مباحث بلاغی تشکیل می‌دادند. در قرن چهارم که مباحث بلاغی و نقد ادبی در هم آمیخته بود، آثاری چون عیارالشعر ابن طباطبا پدید آمد.

عامل دیگر، نویسندگی و کتابت بود که در این دوره از لحاظ بلاغی و ادبی اهمیت بسیار داشت. کاتبان بهترین الفاظ و معانی را در نوشته خود به کار می‌بردند و از آوردن کلمات نامأنوس و مبتذل خودداری می‌کردند. ابن مقفع و جعفر بن یحیی برمکی از کاتبان بلیغ و توانا بودند که با استادی و تبحر فراوان به کتابت اهتمام و در رشد مباحث بلاغی تأثیر عمده‌ای داشتند. ابن مقفع (م 143 ه) آثار زیادی از فارسی و بخش‌هایی از منطق ارسطویی را به عربی ترجمه کرد.

دیگر، گسترش فرهنگ‌های بیگانه در میان اعراب بود که باعث تحولی شگرف در تعالی اندیشه و گسترش فکر عرب شد. ادب عربی اندیشه‌های والای تمدن‌های قدیم را در خود جای داد. جامعه آن روز به سبب گسترش علوم و ارتباط با کشورهای بیگانه و ترجمه آثار یونانی، ایرانی و هندی به عربی، از نظر علمی به بلوغ فکری رسیده و از حیث عقلی و مدنی رشد چشمگیری یافته بود.

عامل دیگر، طرح مباحث لغوی، نحوی و کلامی بود. در این دوره لغویون و نحویون ضمن طرح مباحث قرآنی و شرح اشعار، به نکات بلاغی می‌پرداختند که می‌توان از خلیل بن احمد (م. 170 ه) و سیبویه (م. 180 ه) نام برد که سیبویه در *الکتاب* به مباحث مهم بلاغی اشاراتی دارد. در برابر این دو گروه، متکلمان قرار داشتند که در طرح

مباحث بلاغی بیشتر از لغویون و نحویون نقش ایفا می‌کردند. آنها از همان قرن اول هجری درباره مسائل کلامی و عقیدتی به گفت و گو، جدل و مناظره می‌پرداختند و برای تبخّر در کلام و تسلط بر حریف، در یادگیری رموز و اسرار زیبایی‌های کلام تلاش می‌کردند. آنها به خطابه، بلاغت و اسلوب سخن توجه کامل داشتند، مثلاً مناظره نظام با ابوشمر بسیار جالب و استدلال و کلام نیکوی نظام بی‌نظیر است. به طور کلی متکلمان در این دوره اندیشه‌های کلامی را گسترش داده و مباحث بلاغی را مطرح می‌کردند.

فصاحت و بلاغت و نظریات بلاغیون

نویسندگان از دیرباز به بلاغت توجه بسیار می‌کردند و از آنجا که هر کلام بلیغ فصیح است، فصاحت نیز از مباحث مهم ادبی به شمار می‌آید. فصاحت شامل الفاظ و بلاغت شامل الفاظ و معانی است و به طور کلی، فصاحت لازمه بلاغت کلام است.

جاحظ (م 255 هـ) از دانشمندانی است که به بلاغت و مشتقات آن در کتب خود به صورت عام و در کتاب *البيان والتبيين* به صورت خاص پرداخته است. او کلمه بلاغت را در معانی خطابه، نثر، لسان و قلم به کار برده و اصناف آن را قصیده و ارجاز، نثر، سجع، مزدوج و ... نامیده است.

جاحظ در کتاب *البيان والتبيين* از زبان ملل مختلف تعاریف گوناگونی برای بلاغت ذکر کرده است:

«قيل للفارسی: ما البلاغة؟ قال: معرفة الفصل من الوصل.

و قيل لليونانی: ما البلاغة؟ قال: تصحيح الاقسام و اختيار الكلام.

و قيل للرومی: ما البلاغة؟ قال: حسن الاقتضاب عند البدهة و الغزارة يوم الاطالة.

و قيل للهندي: ما البلاغة؟ قال: وضوح الدلالة و انتهاء الفرصة و حسن الاشارة (جاحظ 2003 م: 68): به فارسی زبان

گفتند: بلاغت چیست؟ گفت: شناخت فصل از وصل، به یونانی گفتند: بلاغت چیست؟ گفت: تصحیح اقسام و گزینش کلام، از رومی پرسیدند: بلاغت چیست؟ گفت: حسن اختصار هنگام بدیهه‌گویی و استواری هنگام اطناب، از هندی سؤال کردند: بلاغت چیست؟ گفت: آشکار کردن دلالت، غنیمت‌شمردن فرصت و نیکویی اشارت.

جاحظ در بلاغت برای ایرانیان خواندن کتاب کاروند را توصیه کرده و از کتب بلاغی هندی، از بهله نام برده

است.

او ابن مقفع را در زمره اولین کسانی دانسته که بلاغت را تعریف و در باب آن نظریات ارزنده‌ای ارائه کرده است:

البلاغة اسم جامع لِمعان تجرى في وُجوه كثيرة فَمِنها السكوت، الاستماع، الاشارة، الاحتجاج، جواباً، ابتداءً، شعراً، سجعاً و خطباً و

رسائل. (جاحظ 2003 م: 83)

بلاغت اسم جامعی است برای معانی که در وجوه زیادی مانند سکوت، استماع، اشاره، احتجاج، جواب، ابتدا، شعر، سجع، خطابه و رسائل جاری است.

با توجه به نظر بلاغیون می‌توان گفت: بلاغت آن است که متکلم مفاهیم بلند را با الفاظ زیبا مطابق با مقتضای حال بیان کند.

جاحظ در همین کتاب به برخی عیوب فصاحت کلام مثل تنافر، اشاره و این بیت را ذکر کرده است:

وَ قَبْرُ حَرْبٍ بِمَكَانٍ قَفْرٍ وَ لَيْسَ قُرْبُ قَبْرِ حَرْبٍ قَبْرٌ

(جاحظ 2003 م: 54)

وی معتقد است که نیکوترین اشعار آن است که اجزای آن متناسب، به یک سبک و بر زبان روان باشد.

او در *الحيوان*، از مطابقت کلام با مقتضای حال سخن گفته و تأکید کرده است سخنور باید آنچه را متناسب با الفاظ است، اختیار کند و برای هر نوع از معانی الفاظ و اسماء متناسب آن را برگزیند، مثلاً برای معانی سخیف، کلام سخیف و برای معانی استوار، کلام استوار و همین‌طور باید کنایه را در موضع کنایه به کار برد.

ابوهلال عسکری (م 359 هـ) در *الصناعتین: الكتابة والشعر*، مباحث بلاغت و فصاحت و فرق آن دو را بیان کرده است: «تَكُونُ الْفَصَاحَةُ وَالْبَلَاغَةُ مُخْتَلِفَتَيْنِ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْفَصَاحَةَ تَمَامُ آلَةِ الْبَيَانِ فَهِيَ مَقْصُورَةٌ عَلَى اللَّفْظِ وَالْبَلَاغَةُ أَمَّا هِيَ انْهَاءُ الْمَعْنَى إِلَى الْقَلْبِ فَكَأَنَّهَا مَقْصُورَةٌ عَلَى الْمَعْنَى» (ابوهلال عسکری 2004 م: 8): فصاحت و بلاغت با هم متفاوتند. فصاحت، آلت بیان است، پس مقصور بر لفظ است و بلاغت، رسانیدن معانی به قلب است، پس مقصور بر معنی است.

رمانی (م. 386 هـ) در *رسالة النکت فی اعجاز القرآن*، بلاغت را به سه درجه عالی، متوسط و دانی تقسیم کرده است. وی قرآن را در درجه عالی و بلاغت علما را متوسط و دانی دانسته است.

ابن رشیق قیروانی (م 456 هـ) در *جلد اول العمده مباحثی* را در بلاغت ذکر کرده و از سخنان جاحظ تأثیر پذیرفته است.

ابن سنان خفاجی (م 366 هـ) در *سرالفصاحه* از فصاحت و تفاوت فصاحت و بلاغت سخن گفته است. وی فصاحت را به الفاظ و بلاغت را به الفاظ و معانی اختصاص داده و گفته است: هر کلام بلیغی فصیح است، اما هر کلام فصیحی بلیغ نیست و اینکه فصاحت کلمه باید از تنافر حروف، غرابت استعمال و مخالفت قیاس لغوی یا حرفی، و فصاحت کلام از تعقید لفظی و لغوی و مخالفت قیاس نحوی و تنافر کلمات، پاک باشد.

عبدالقاهر جرجانی در *دلائل الاعجاز فصلی* را در تحقیق قول پیرامون بلاغت، فصاحت، بیان و براعت آورده و گفته است لفظ به تنهایی خارج از جمله فصیح نیست و در ادامه نظریه نظم را بیان کرده است.

نویسندگان بعد از عبدالقاهر سخن تازه‌ای در باب فصاحت و بلاغت بیان نکرده‌اند و سکاکی در *مفتاح العلوم* و خطیب قزوینی در *تلخیص*، مباحث را گسترش و نظم داده و بقیه نویسندگان به تقلید از این آثار پرداخته‌اند.

شیوه‌ای دیگر در بلاغت میان عالمان ایران رواج داشت که برخی دانشمندان بین بلاغت و مباحث فلسفی، منطقی، کلامی، فقهی و نحوی پیوند برقرار می‌کردند و از اصطلاحات این علوم در تفسیر مباحث بلاغی نیز استفاده می‌کردند که فخررازی پایه‌گذار این روش بود.

پیشینه اصطلاحات معانی

معانی علمی است که به واسطه آن، احوال لفظ (حالات کلام) از نظر مطابقت با مقتضای حال معلوم می‌گردد. از قرن دوم هجری کتاب‌هایی در بلاغت و معانی قرآن نوشته شده است که می‌توان از چند نمونه نام برد، از جمله کتاب‌هایی با عنوان *معانی القرآن* از یونس بن حبیب (م 183 ه. ق)، مؤرج سدوسی (م 195 ه. ق)، کسایی (م 197 ه. ق)، قُطرب (م 206 ه. ق)، فرّاء (م 207 ه. ق) و اخفش اوسط (م 215 ه. ق). در این آثار ضمن مباحث قرآنی، به برخی مسائل معانی و بیان اشاره شده است.

سیبویه (م 180 ه) در *الکتاب* به مباحثی مثل تقدیم و تأخیر، تعریف و تنکیر، ذکر و حذف و معانی حروف اشاره کرده و فرّاء و معمر بن مثنی نیز این مباحث را در آثار خود ذکر کرده‌اند.

فرّاء (م 207 ه) در *معانی القرآن* به ایجاز، اطناب، حذف و استفهام اشارت و مباحث بلاغی قرآن را به شیوه لغویون بررسی کرده است.

معمر بن مثنی (م 208 ه) در *مجاز القرآن* از مباحث تقدیم و تأخیر و ایجاز نام برده و بدون ذکر نام التفات، به انواعی از آن اشاره کرده:

از مجاز است آنجا که روی سخن با مخاطب است، سپس رها می‌شود و مخاطب به غایب تبدیل می‌گردد: *مِنْ مَجَازٍ مَا جَاءَتْ مُخَاطَبَةُ الشَّاهِدِ، ثُمَّ تَرَكَتْ وَ حَوَّلَتْ مُخَاطَبَتَهُ هَذِهِ إِلَى مُخَاطَبَةِ الْغَائِبِ، قَالَ اللَّهُ: «حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ»* [یونس: 22] ای: بکم. (معمر بن مثنی 2006 م: 17)

و:

از مجاز است آنجا که روی سخن با غایب است، اما رها می‌شود و مخاطب مورد خطاب قرار می‌گیرد: *«مَجَازٌ مِنْ جَرِّ مَالِكٍ يَوْمَ الدِّينِ إِنَّهُ حَدَّثَ عَنِ مُخَاطَبَةِ غَائِبٍ، ثُمَّ رَجَعَ فَخَاطَبَ شَاهِدًا فَقَالَ: أَيَاكَ نَعْبُدُ وَ أَيَاكَ نَسْتَعِينُ»*. (معمر بن مثنی 2006: 22) اصمعی (م 211 ه) اولین بار مفهوم ایغال را بدون ذکر نام آن به کار برده و دو نوع التفات را توضیح داده است و این معتز اصطلاح التفات را از اصمعی گرفته و آن را گسترده است.

جاحظ (م 255 ه) از ایجاز بسیار سخن گفته و در کتاب *الحيوان*، ایجاز، حذف فضول و ایجاز محذوف را بیان کرده و مفهوم ایجاز را در جمع معانی کثیره با الفاظ قلیله آورده است.

ابن قتیبه (م 276 ه) در *تأویل مشکل القرآن* به مباحثی چون حذف، اختصار، تکرار و زیادت در کلام پرداخته است.

میرد (م 285 ه) در *الکامل* به ایجاز، اطناب و التفات اشاراتی دارد.

ثعلب (م 291 هـ) در قواعد الشعر، از برخی مباحث علم معانی مانند امر، نهی و خبر سخن گفته است. قدامة بن جعفر (م 337 هـ) در نقد الشعر، مباحث متمیم، ایغال، مساوات و اشاره را بررسی کرده است. رمانی (م 384 هـ) در النکت فی اعجاز القرآن، ایجاز را تعریف و برای نخستین بار آن را به دو نوع ایجاز حذف و قصر تقسیم کرده است.

ابوهلال عسکری (م 395 هـ) در الصناعتین درباره ایجاز، اطناب و مساوات مفصل سخن گفته و از فصل و وصل بحث کرده و ابن رشیق (م 456 هـ) نیز در العمده باب الایجاز را آورده است.

عبدالقاهر جرجانی (م 471 هـ) مباحث علم معانی را در دلائل الاعجاز مطرح و نظریه نظم را ارائه کرده و گفته است که اعجاز قرآن برخاسته از نظم کلام و ترکیب و ساختار آن است یعنی اعجاز کلام الهی به واسطه صورت‌ها و ویژگی‌هایی است که در ارتباط با ترکیب و اسلوب عبارات آن به وجود آمده است و این برخلاف نظر ابوهاشم جبایی است که اعجاز قرآن را ناشی از فصاحت آن و فصاحت را بر اثر زیبایی لفظ و معنا دانسته است.

اصل نظریه نظم متعلق به قاضی عبدالجبار معتزلی است که عبدالقاهر جرجانی آن را گسترش داده است. عبدالجبار می‌گوید: لفظ مفرد به تنهایی ارزش ادبی ندارد بلکه ارزش ادبی و فصاحت در ترکیب با کلمات دیگر و در پیوند با آنهاست. عبدالقاهر همین را چنین بیان می‌کند: الفاظ به تنهایی بر یکدیگر برتری ندارند بلکه مهم جایگاه کلمه در همنشینی و نظم عبارات و ارتباط آنها با کلمات مجاور است.

جرجانی در این کتاب مباحثی چون تقدیم و تأخیر، استفهام، استفهام تقریری و انکاری، نکره، حذف، خبر، فصل و وصل و تأکید را بیان کرده و با طرح این مباحث، در واقع مؤسس علم معانی به شمار می‌آید.

بعد از جرجانی دانشمندانی مانند سکاکی و خطیب قزوینی در طرح موضوعات علم معانی نقش عمده‌ای را ایفا کرده و نویسندگان بعدی مباحث آنها را به کار برده‌اند.

پیشینه صناعات علم بیان

بیان علمی است که به واسطه آن ایراد یک معنی به راه‌های گوناگون شناخته می‌گردد. ابو عبیده معمر بن مثنی (م 208 هـ . ق) از نویسندگان قرن دوم هجری است که مجاز القرآن را نوشته و اولین بار از اصطلاح مجاز نام برده است، اما منظور او معنی بلاغی آن نیست بلکه مراد او از مجاز آیه، تفسیر و تأویل آن است، مثال: «الرَّحْمَنُ مَجَازُهُ ذَوَالرَّحْمَةِ، الرَّحِيمُ مَجَازُهُ الرَّاحِمُ» (معمر بن مثنی 2006 : 21). وی به تشبیه، استعاره و کنایه اشاراتی کرده و فرآه (م 207 هـ) نیز در معانی القرآن به مباحث یادشده، پرداخته است. هر دو نویسنده در آثار خود، قرآن را به شیوه لغویون بررسی کرده‌اند.

جاحظ (م 255 هـ) کلمه بیان را در *البيان والتبيين* به معنی لغوی فهم و افهام آورده و تعریف آن را دلالت ظاهره بر معنای خفیه ذکر و اصناف دلالات را بر معانی لفظ و غیر لفظ بیان کرده است. وی در *نفس المرجع* نیز بیان را به صورت عام تعریف کرده است. جاحظ در *الحيوان* تشبیه را با ذکر نمونه‌هایی بیان کرده و به طور مثال در جایی گفته است: امرؤ القیس دو چیز را به دو چیز در دو حالت مختلف در یک بیت تشبیه کرده است، مثال:

كَأَنَّ قُلُوبَ الطَّيْرِ رَطْبًا وَ يَابِسًا لَدَى وَكْرِهِا الغُنَابُ وَ الحَشْفُ البَالِي

(جاحظ 2003 م، ج 3: 53)

او از استعاره در کتب خود نام برده و در *البيان والتبيين* این بیت را آورده است:

وَ طَفِقَتْ سَحَابَةٌ تَعْشَاهَا تَبْكِي عَلَى عِرَاصِهَا عَيْنَاهَا

(همان، ج 1: 109)

و در بیان آن گفته است:

«طَفِقَتْ يَعْنِي ظَلَّتْ تَبْكِي عَلَى عِرَاصِهَا عَيْنَاهَا، عَيْنَاهَا هَاهُنَا لِلْسَحَابِ وَ جَعَلَ المَطَرُ بَكَاءَ مِنَ السَّحَابِ عَلَى طَرِيقِ الاستِعَارَةِ وَ تَسْمِيَةُ

الشيء باسم غيره إذا قام مقامه» (همان،

ج 1: 110)

و از کنایه نیز در معنای عام آن یاد کرده است.

ابن قتیبه (م 276 هـ) در *تأویل مشکل القرآن*، از مجاز و استعاره نام برده که نمونه‌ای از مجاز ذکر می‌گردد:

خداوند درباره کافر می‌فرماید: «فَأَمَّهُ هَاوِيَةٌ» (فارعه: 9) چون مادر متکفل، غذا دهنده، پناهگاه و مربی فرزندان است و آتش برای

کافر این چنین است، لذا خداوند در این آیه آتش را مادر کافر قرار داده است. (ابن قتیبه 2003: 205)

ابن هلال در *الصناعتین* و ابن رشیق در *العمده* در این خصوص مباحثی را ذکر کرده‌اند.

مبرد (م 285 هـ) در *الکامل* بحث تشبیه را گسترده و برای آن اقسامی بدین گونه قائل شده است:

تشبیه بر چهار نوع است: تشبیه مفرط، تشبیه مصیب، تشبیه مقارب، تشبیه بعید. (مبرد 2003 م، ج 2: 1024)

او در باب کنایه نیز سخنانی ذکر کرده است.

ثعلب (م 291 هـ) در *قواعد الشعر به لطافة المعنى* (کنایه)، استعاره و برخی مباحث بیانی پرداخته است.

ابن معتر (م 296 هـ) در *البدیع*، استعاره، تشبیه، تعریض و کنایه را توضیح داده است.

ابن طباطبا (م 322 هـ) در *عیار الشعر* از انواع تشبیه، وجوه و ادوات تشبیه بحث کرده است.

قدّامه (م 337 هـ) در *نقد الشعر* به مباحث تشبیه و استعاره اشاره کرده است.

رمانی (م 384 هـ) در *النکت فی اعجاز القرآن*، تشبیه را به حسی و عقلی تقسیم و در خصوص استعاره و اقسام

آن به طور کامل بحث کرده است. وی ارکان استعاره - مستعار، مستعاره و مستعار منته - را بیان کرده و مثال‌هایی

آورده مبنی بر اینکه استعاره از حقیقت بلیغ‌تر است.

قاضی جرجانی (م 392 ه) در *الوساطه* به استعاره «حسنه» و «قیح» و «تشبیه» اشاره کرده است. ابو هلال (م 395 ه) در *الصناعتین* مباحثی را در تشبیه، استعاره و کنایه ذکر کرده است. قاضی باقلانی (م 403 ه) در *اعجاز القرآن* از فنون بیانی استعاره، تشبیه، کنایه و تعریض با ذکر مثال نام برده است. ابن رشیق (م 456 ه) در *العمده* در مجاز، تشبیه و استعاره سخن گفته است. عبدالقاهر جرجانی (م 471 ه) در *اسرار البلاغه* در علم بیان، استعاره، اقسام استعاره (استعاره مفیده و غیر مفیده)، تشبیه و تمثیل، اقسام تشبیه، فرق بین تشبیه و تمثیل، تشبیه متعدد و مرکب، فرق بین استعاره و تمثیل، تخیل، تناسی تشبیه، فرق بین تشبیه و استعاره، حد حقیقت و مجاز، مجاز عقلی و لغوی و فرق بین آنها، اقسام مجاز (لغوی و عقلی) و مجاز لغوی (استعاره) را مطرح کرده و برای اولین بار به مباحث بیانی، نظم منطقی داده است و در واقع مؤسس علم بیان به شمار می‌آید. این دوره، اوج درخشش مباحث بلاغی است و کتب دوره‌های بعد تکرار همین مباحث است، که می‌توان از *مفتاح العلوم* سکاکی و *تلخیص المفتاح* قزوینی نام برد.

پیشینه اصطلاحات و صناعات بدیعی

بدیع «علمی است که به واسطه آن وجوه زیبایی کلام بعد از مطابقت آن با مقتضای حال و وضوح دلالت لفظ و معنی شناخته می‌شود» (خطیب قزوینی 2002 م : 173). یا می‌توان گفت: بدیع علمی است که بر شناخت دقیق شیوه‌های افزایش موسیقی کلمه و کلام و زیبایی‌های سخن دلالت می‌کند. مسلم بن ولید (م 208 ه)، شاعر دوره عباسی، اولین کسی است که محسنات کلام را بدیع نامید. پس از او، ابوتمام (م 231 ه) این صناعات را در اشعار خود به افراط و بحتری (م 284 ه) در حد معقول به کار برده است. المقفع (م 143 ه) اولین بار مفهوم براءت استهلال را به کار برده است: «ولیکن فی صدر کلامک دلیل علی حاجتک» (جاحظ 2003 م : 83) (سخنور باید در مقدمه جزئی را بگوید که به مقصود اشاره کند) و در ادامه گوید: «ان خیر ابیات الشعر البیت الذی اذا سمعت صدره عرفت قافیه» (همان : 85). (بهترین بیت آن است که چون آغاز آن را شنیدی، قافیه آن را تشخیص دهی) و این همان چیزی است که ابن معتر آن را «رد الاعجاز علی ماتقدمها» و نویسندگان بعد آن را «رد العجز علی الصدر» خوانده‌اند.

اصمعی (م 211 ه) اولین بار در معنی اصطلاحی جناس در *الاجناس* سخن گفته است. ابن معتر به مفهومی که اصمعی دربارهٔ تجانس به کار برده نظر داشته و چنین آورده است:

جناس آن است که کلمه‌ای در بیتی یا سخنی بیاورد که با کلمهٔ دیگر تجانس داشته باشد. (ابن معتر 1935 م : 25)

اصمعی اولین کسی است که در معنی اصطلاحی تضاد و مطابقه سخن گفته و واضع این اصطلاحات است، اما خلیل بن احمد (م 170 ه) نخستین بار معنای حقیقی و لغوی مطابقه را بیان کرده است. ابن معتر می‌گوید:

خلیل گوید: مطابقه در آن جاست که دو چیز را مقابل هم قرار دهی. (ابن معتر 1935 م : 36)

ابن معتر مطابقه را یکی از فنون پنج‌گانه و قدامه آن را تکافو نامیده است.

جاحظ (م 255 هـ)، دانشمند معتزلی، در واقع مؤسس علم بلاغت است و در *البيان والتبيين* مباحثی را در بلاغت مطرح کرده است. او برخی اصطلاحات یا مفهوم آنها مانند: *الهزل* یدخل فی باب الجد، *اصابة المقادیر* (احتراس)، تقسیم، اسجاع، اقتباس، استشهاد، مزدوج الکلام (ازدواج)، *اللغز فی الجواب* (اسلوب حکیم)، مذهب کلامی و تکرار را در آثار خود بیان کرده است.

جاحظ، *احتراس* را «صابة المقدار» نامیده و در مبحث «اللغز فی الجواب»، مفهوم اسلوب حکیم را بدون نام آن بیان کرده است.

ابن قتیبه (م 276 هـ) در *تأویل مشکل القرآن* بابی را به مقلوب و انواعی از آن اختصاص داده و در *ادب الکاتب*، بابی را در *تأویل مستعمل* از مزدوج الکلام آورده است: مثال: «له الظمّ و الرّمّ، الطّمّ البحر، و الرّمّ الثری» (ابن قتیبه 2003 م : 41)

ثعلب (م 291 هـ) صاحب *قواعد الشعر*، از مبالغه و حسن تخلص یاد کرده و مبالغه را افراط در اغراق خوانده است. او با نام‌گذاری‌های اصمعی در برخی صناعات موافق نیست، مثلاً مطابقه را «مجاورة الاضداد» و جناس را «مطابق» می‌نامد و قدامه نیز در نام‌گذاری این صناعات از ثعلب پیروی می‌کند.

اولین نویسندگان بلاغت در ضمن مطالب خود به مفهوم برخی صناعات پرداخته‌اند، اما دانشمندان بعدی مثل ابن معتر، قدامة بن جعفر، ابوهلال عسکری و ابن رشیق قیروانی، آنها را جزو اصطلاحات ادبی دانسته‌اند و به این دلیل به نام آنها ثبت شده است. جاحظ از تمثیل نام برده، ابو عبیده و مبرد مثل را به کار برده‌اند، اما قدامه اولین کسی است که تمثیل را جزو اصطلاحات بدیعی آورده است، پس محققان آن را متعلق به قدامه می‌دانند.

عبدالله بن معتر (247-296 هـ) برای اولین بار در *البدیع*، 18 صنعت ادبی را جمع‌آوری کرد و در کنار هم قرار دارد و بدین روش علم بدیع را بنیان گذاشت. ابن رشیق قیروانی (م 456 هـ) در جزء اول کتاب *العمده* در باب «المخترع و البدیع» به این موضوع اشاره کرده است: «این مُعْتَزٌ وَ هُوَ أَوَّلُ مَنْ جَمَعَ الْبَدِيعَ وَ أَلْفَ فِيهِ كِتَابًا». (ابن رشیق قیروانی 2001 م : 267)

او کتاب *البدیع* را به سال 274 هـ در این علم تألیف کرده و صناعاتی که بررسی نموده، دو قسم است: قسم اول اصول اساسی بدیع که شامل پنج نوع است: استعاره، جناس، مطابقه، ردالاعجاز الکلام علی ما تقدمها و مذهب کلامی؛ قسم دوم محاسن کلام که شامل 12 نوع است: التفات، اعتراض، رجوع، حسن خروج، تأکید المدح بما یشبه الذم (مدح شبیه به ذم)، تجاهل العارف، الهزل یراد به الجد (جدی در قالب شوخی)، حسن تضمین، تعریض و کنایه، الافراط فی الصفة (مبالغه)، حسن تشبیه، اعنات (لزوم مالایلم) و حسن ابتدئات.

تمام اصطلاحات و صناعاتی که ابن معتر به نام بدیع آورده، متعلق به هر سه شاخه بلاغت یعنی معانی، بیان و بدیع است و محسنات لفظی و معنوی نیز با هم مطرح می شده است. بعد از ابن معتر نویسندگان زیادی شیوه‌اش را پی گرفتند و این مباحث را در کنار هم بیان کردند.

قدامة بن جعفر (م 337 هـ) در نقد الشعر 14 نوع از محسنات بدیعی به نام‌های ترصیع، غلو، صحت تقسیم، صحت مقابلات، صحت تفسیر، تتمیم، مبالغه، اشاره، ارداف، تمثیل، تکافو، توشیح، ایغال و التفات را بررسی کرده که پنج نوع آنها با اصطلاحات ابن معتر مشترک و 9 نوع دیگر را خود افزوده است. دو صنعت التفات و الافراط فی صفة (مبالغه) در نزد هر دو به یک نام آمده، اما قدامه سه صنعت مطابقه، ردالاعجاز الکلام علی ما تقدمها و اعتراض ابن معتر را تکافو، توشیح و تتمیم نامیده است و 9 نوع دیگری که افزوده، عبارتند از: ترصیع، غلو، صحت تقسیم، صحت مقابلات، صحت تفسیر، اشاره، ارداف، تمثیل و ایغال.

قاضی جرجانی (م 366 هـ) در الوساطه، صناعاتی مثل تجنیس (مطلق، مستوفی، ناقص و مضاف)، مطابقه، ایهام تضاد، تقسیم، براعت استهلال، تخلص و التفات را بیان کرده و ایهام تضاد را قسمی از مطابقه دانسته است. رمانی (م 384 هـ)، از علمای معتزله، در النکت فی اعجاز القرآن از اصطلاحات تلاؤم، فواصل، تجانس، تصریف، تضمین، مبالغه و حسن بیان نام برده و مبحث فواصل را به زیبایی بیان کرده است.

ابوهلال عسکری (م 395 هـ) در الصناعتین با افزودن 13 فن دیگر، تعداد اصطلاحات و صناعات بدیعی را به 40 نوع رسانده است (از این تعداد 6 نوع تشطیر، مجاوره، استشهاد و احتجاج، مضاعفه، تطریز و تطف را خودش افزوده و 8 نوع دیگر را با نام‌های عکس، تدبیل، تکمیل، استطراد، جمع مؤتلف و مختلف، سلب و ایجاب، تعطف و مشتق (اشتقاق) به او نسبت داده‌اند). این فنون داخل در صناعات ابن معتر و قدامه نیست، اما احتمال دارد ابوهلال آنها را از رساله دایی خود ابو احمد عسکری با نام صناعة الشعر گرفته باشد. ابوهلال، الافراط فی الصفة را مبالغه و تأکید المدح بما یشبه الذم را استثنا و تمثیل را مماثله نامیده است.

قاضی باقلانی (م 403 هـ) در اعجاز القرآن تقریباً 30 فن بدیعی را با مثال ذکر کرده که همه تکرار صناعات پیشین است.

ابن رشیق قیروانی (م 456 هـ) در قرن پنجم هجری در العمده صناعاتی مثل اشاره (توریه)، تردید، تفریع، استدعا، تکرار، نفی الشی بایجاب، اطراد، اتساع، اشتراک و تغایر را به دیگر صناعات افزوده و تعداد آنها را بیشتر کرده است. ابن رشیق تعدادی از صناعات کتاب البدیع ابن معتر یعنی «رد الاعجاز الکلام علی ما تقدمها» را تصدیر، «حسن خروج» را خروج و خواتم، «تأکید المدح بما یشبه الذم» را استثنا، «تجاهل العارف» را تشکیک و «حسن ابتدائات» را مبدأ و حسن فواتح نامیده است. ابن سنان خفاجی (م 466 هـ) صاحب کتاب سرالفصاحه، برای اولین بار صناعات را تفکیک و آنها را به لفظی و معنوی تقسیم کرد. او از صناعات معنوی به مفهوم مراعات نظیر و لفونشر و از صناعات لفظی به سجع، ازدواج، جناس، جناس مضارع و ترصیع اشاره کرده است. ابوهلال عسکری از صنعت استشهاد و

احتجاج، نوعی را با نام استدلال بالتعلیل استخراج نمود که بعداً علمای بلاغت آن را حسن تعلیل نامیدند، اما اصطلاحات هر سه علم معانی، بیان و بدیع را در کنار هم به کار برد.

عبدالقاهر جرجانی (م 471 هـ) در *دلایل الاعجاز* از مزاجه و تقسیم و در *اسرار البلاغه* از تجنیس، سجع و تعلیل سخن گفته است.

ابوالحسن مرغینانی از نویسندگان قرن پنجم هجری است که حدود 30 صنعت ادبی را در کتاب *محاسن الکلام* بررسی کرده که عبارتند از: ترصیع، ترصیع و تجنیس، تجنیس، ضروب مجانسه، مقلوب (کل و بعض)، مضارعه، اسجاع (موازی، مطرف و متوازن)، ردالاعجاز علی الصدور، مطابقه، تکلف ناظم و ناثر، مزدوج الکلام، استعاره، حسن مطلع، حسن مقاطع، حسن تشبیه، حسن تعریض و کنایه، مبالغه، تأکید مدح بما یشبه الذم، تجاهل العارف، حسن خروج، حسن تلخیص، التفات، اعتراض کلام، حسن تقسیم، سیاقه الاعداد و یأتی الناظم و الناثر به معنی بدیع به لفظ جزیل.

محمدبن عمر رادویانی (م 507 هـ)، *ترجمان البلاغه* را به زبان فارسی در صناعات ادبی نوشته که منبع آن محاسن الکلام مرغینانی بوده و خود نیز صناعاتی را افزوده و 73 صنعت ادبی را بررسی کرده است که 40 نوع بدیعی آن عبارتند از: ترصیع و تجنیس، مضارعه، متضاد، اعنات، اعنات القرینه، سیاقه الاعداد، جمع، تفریق، تقسیم، جمع و تفریق، جمع و تقسیم، تفریق و تقسیم، تنسیق الصفات، مراعات نظیر، مدح موجه، ارسال المثل، ارسال المثلین، تفسیر خفی، تفسیر ظاهر، محتمل الضدین، تعجب، حسن تعلیل، استدراک، سؤال و جواب، الغاز و محاجاة، تضمین، مسمط، موشح، ملمع، مجرد، مقطع، موصل، مصحف، مکرر، مدور، مربع، ترجمه، حسن سؤال و طلب محاوره، کلام جامع و ابداع.

رشیدالدین وطواط (م 573 هـ) با نظر به *ترجمان البلاغه* رادویانی، *حدائق السحر* را به فارسی نوشته و علاوه بر صناعات کتاب رادویانی، اصطلاحات ایهام، متلون، ذوقافیتین، رقطا، خیفا، معما، منززل، مردف، مصرع، خصی، ترجیع، ارتجال و سهل و ممتنع را افزوده است.

با مقایسه *ترجمان البلاغه* و *حدائق السحر*، درمی یابیم که اسم برخی صناعات با هم فرق می کنند. در *ترجمان البلاغه* صناعات تجنیس مطلق، تجنیس مردد، مقتضب، مضارعه، مطابقه، اعنات القرینه، تفسیر ظاهر و مجرد به کار رفته که معادل آنها در *حدائق السحر* به ترتیب تجنیس تام، تجنیس ناقص، اشتقاق، تجنیس خط، ردالعجز علی الصدر، تضمین المزدوج، تفسیر جلی و حذف هستند.

برخی از نویسندگان کتب بلاغی، از شیوه رشیدالدین وطواط در *حدائق السحر* پیروی کرده اند و صناعات آن کتاب را در آثار خود به کار برده اند، مثلاً فخرالدین رازی (م 66 هـ) بسیاری از فنون بدیعی *حدائق السحر* را در *نهایة الایجاز* ذکر کرده و بقیه نویسندگان نیز بیشتر همین صناعات را تکرار کرده اند.

شمس‌الدین محمدبن قیس رازی (م حدود 635 هـ) کتاب ارزشمند المعجم فی معاییر اشعار العجم را به فارسی نوشته است. وی در باب ششم از قسم دوم آن حدود 65 نوع از محاسن شعر و صناعات مستحسن را بررسی کرده و از حدائق السحر خواجه رشیدالدین کاتب بهره برده است.

سکاکی (م 654 هـ) در قرن هفتم کتاب مفتاح‌العلوم را تألیف و برای اولین بار شاخه‌های علم بلاغت را از هم تفکیک کرده و در قسم سوم، فصل اول را معانی، فصل دوم را بیان و فصلی را محاسن‌الکلام نامیده و در مبحث محاسن کلام، صناعات را در دو قسم معنوی و لفظی بررسی کرده است.

ابن‌ابی‌الاصبع (م 654 هـ) از نویسندگانی است که صناعات بدیعی را بسیار افزایش داده است. او کتاب تحریرالتجییر را در علم بدیع نوشته و 122 اصطلاح را بررسی کرده که از این تعداد 92 نوع را از کتب نویسندگان پیش از خود جمع‌آوری کرده و 30 نوع را از مستدرکات خود دانسته است. او مدعی است اگر یک یا چند صنعت شبیه صناعات او یافت شود به منزله توارد است.

صناعات مستدرکه او در تحریرالتجییر عبارتند از: تخییر، تدییج، تمزیج، استقصا، بسط، هجا در مقام مدح، عنوان، ایضاح، تشکیک، انحراف و انتقال، شماتت، تهکم، تندیر، اسجال بعد المغالطه، فرائد، الغاز و تعمیه، تصرف، نزهت، تسلیم، افتنان، مراجعه، سلب و ایجاب، ابهام، قول به موجب، حصر جزئی و الحاق به کلی، معارضه، مناقضه، انفصال، ابداع و حسن خاتمه.

نویسندگان قبل تعدادی از این صناعات را با همین نام به کار برده‌اند، مثلاً ابوهلال عسکری، سلب و ایجاب؛ سکاکی، ابهام و تصرف؛ ابن اثیر، ایجاز و تعمیه؛ قاضی جرجانی و ابن رشیق، حسن الخاتمه؛ و تیفاشی، حسن المقطع را در آثار خود ذکر کرده‌اند. مفسران، انتقال را در تفسیر آیه ألم ترَ إلى اللذی حاجَّ ابراهیم فی ربِّه (بقره 1: 258) و نویسندگان ایضاح را در بدیع به اسم تفسیر بیان کرده‌اند و ابن معتز تشکیک را با نام «تجاهل العارف» آورده است.

ابن‌ابی‌الاصبع کتاب دیگری را با نام بدیع‌القرآن در 109 باب تألیف کرده که در آن 22 نوع از صناعات «تحریرالتجییر» را فرو گذاشته و 7 نوع را افزوده که عبارتند از: تلفیف، تفصیل، الجا، تنظیر، زیادة الّتی تفید اللفظ فصاحة و حسناً، تفریق و جمع و رمز و ایما.

ابن مالک (م 686 هـ) چند دهه بعد اثر بزرگ سکاکی را خلاصه کرد و المصباح فی علوم المعانی و البیان و البدیع نامید و برای اولین بار اصطلاح علم بدیع را در معنی امروزی به کار برد و صناعات را در سه قسم لفظی، معنوی، لفظی و معنوی بررسی کرد.

خطیب قروینی (م 739 هـ) با استادی و مهارت تمام زواید و اضافات مفتاح‌العلوم سکاکی را کنار زد و به آن نظم و ترتیب داد، مطالب کمی نیز از خود بدان افزود و آن را تلخیص‌المفتاح نامید و در سه قسمت معانی، بیان و بدیع

بررسی کرد. بعد از آن نویسندگان زیادی به سبب حسن نگارش و نظم مطالب بر کتاب او شرح، تلخیص و حواشی نوشتند.

نویسندگان بعد از خطیب قزوینی بیشتر از او و بلاغیون پیشین تقلید کرده و به ندرت از استدراکات خود چیزی افزوده‌اند.

سرقات شعری

جاحظ (م 255 هـ) در *الحيوان* به سرقت‌های شعری پرداخته و درباره اینکه برخی از شاعران، معانی شعری برخی دیگر را در کلام خود به کار می‌برند، مباحثی را مطرح کرده است.

ابن طباطبا (م 322 هـ) در *عیارالشعر*، مباحث نقد ادبی را با بلاغت در هم آمیخته و مباحثی را به *المعانی المشتركة* (السرات) اختصاص داده و این موضوع را بیان کرده است:

هر کس معانی که دیگران در گذشته به کار برده در کلام خود بهتر به کار گیرد، بر او عیبی نیست بلکه باعث فضل و برتری او نیز می‌باشد. (ابن طباطبا، 2005 م: 79)

آمدی (م 371 هـ) در *الموازنه بین ابی تمام و البحتری* به نقد سخنان این دو شاعر پرداخته و عناصر بلاغی را اساس و معیار نقد کتاب خود قرار داده است. او با دفاع از بحتری تلاش کرده برتری او را بر ابوتمام نشان دهد. آمدی در این کتاب از سرقت‌های ابوتمام و بحتری سخن گفته و در دفاع از سرقت‌های بحتری این نظریه را بیان کرده که بیشتر معانی عام هستند و به تمام شاعران تعلق دارند.

قاضی جرجانی (م 392 هـ) در *الوساطة بین المتنبی و خصومه* به میانجی‌گری میان متنبی و مخالفانش پرداخته است. او فصلی را به سرقات متنبی اختصاص داده و انواع سرقات را نام برده و مثال‌هایی برای اقسام آن مثل غصب، اغاره، اختلاس، المام و ملاحظه ذکر کرده است.

ابوهلال عسکری (م 395 هـ) در *الصناعتین*، بابی را به سرقت‌های شعری اختصاص داده و دو قسم نیکو و قبیح آن را بیان کرده است.

ابن رشیق قیروانی (م 463 هـ) در *العمده فی صناعة الشعر و تقده* باتوجه به مطالب قاضی جرجانی اقسام سرقت‌ها را نام برده و تعداد آنها را به 16 نوع رسانده است.

عبدالقاهر جرجانی (م 471 هـ) در *اسرارالبلاغه* به اخذ و سرقت اشاره کرده و از توارد و مضامین مشترک عام نیز سخن گفته است.

گروهی بعد از عبدالقاهر، به سرقت‌های شعری اشاره کرده و حرف تازه‌ای بیان نکرده‌اند.

اصطلاحات دیگری نیز در بلاغت مطرح بوده که برخی اختصاص به عروض و قافیه داشته است. مثلاً ابن قتیبه

(م 276 هـ) در آغاز کتاب *الشعر و الشعرا*، به عیوب شعر اشاره و انواع آن را از قبیل اقوا، اکفا، سناد، ایطا و اجازه بیان کرده است.

به طور کلی اوج درخشش مسائل بلاغی در دوره عبدالقاهر جرجانی بوده است. پس از او سکاکی و خطیب قزوینی از دیگران در بیان این مباحث موفق‌تر بوده‌اند و نویسندگان دیگر از مطالب آنها و بلاغیون قبل تقلید کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

برای شناخت بیشتر هر علم، آشنایی با سابقه آن ضروری است. بررسی پیشینه صناعات و نقد دیدگاه‌های دانشمندان بلاغت، سبب می‌شود تحول و تطور فنون ادبی و مبدعات و استدراکات نویسندگان به درستی معلوم گردد.

تعدادی از نویسندگان در بعضی کتب بلاغی بدون توجیه منطقی و قابل قبول برای برخی صناعات تعاریف گوناگون ارائه داده‌اند و تعدادی صناعات را دیگر بار نام‌گذاری کرده و از درون آنها صناعاتی را انتزاع و استخراج نموده و آنها را از استدراکات خود نامیده‌اند. با این روش، تعداد صناعات ادبی افزایش یافته است. آنها گاه ترفندهایی به کار برده‌اند که جنبه تفننی و سرگرم‌کننده داشته است که تمام این امور از عیوب اساسی کتب بلاغی است، اما برخی نیز تعاریف رسا و بلیغ ارائه کرده‌اند و بررسی‌های آنها روش‌مند است. این نویسندگان از صناعات سست، کم‌استعمال و ساختگی احتراز جسته و امور مستحسن و زیبا را در کلام خود به کار برده‌اند که نشانه‌های قوت کتب بلاغی است.

به طور کلی بررسی سابقه و نقد صناعات ادبی به ما کمک می‌کند که تحول و تطور صناعات، تعاریف درست و نادرست، نام‌گذاری مجدد صناعات، متفرعات و مستدرکات، اختلاف آرا و اقوال دانشمندان، تفکیک صناعات زیبا از مهجور و تفننی و نظرات مستدل از ناقص و غیرمستدل، به خوبی مشخص شود و شاعران و نویسندگان اصولی را به کار برند که باعث آرایش و زیبایی کلام ادبی گردد. هرچه کلام به محاسن ادبی آراسته‌تر باشد، موسیقایی دلنشین‌تر خواهد داشت و سبب غنا و تعالی ادب فارسی می‌گردد.

کتابنامه

- ابن ابی الصبیح، ابو محمد عبدالعظیم. 1368. *بدیع القرآن*. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ابن رشیق قیروانی، ابوعلی حسن. 2001 م. *العمده فی محاسن الشعر و آدابه*. چ 1. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن طباطبای، محمد بن احمد. 2005 م. *عیار الشعر*. چ 2. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم. 2003 م. *ادب الکاتب*. چ 2. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ . 2003 م. *الشعر و الشعراء*. چ 2. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ . 2003 م. *تأویل مشکل القرآن*. ترجمه محمدحسن بحری. چ 1. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

- ابن مالک، بدرالدین. 2001 م. المصباح فی المعانی و البیان و البدیع. ج 1. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن معتز، ابوالعباس عبدالله. 1935 م. البدیع. لندن: کراتشکوفسکی.
- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله بن سهل. 2004 م. الصناعتین: الكتابة و الشعر. بیروت: المكتبة العصریه.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر. 2001 م. المطول. ج 1. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر. 2003 م. البیان و التنبین (4 ج). ج 2. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان. 2001 م. اسرار البلاغه. ج 1. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ . 2001 م. دلائل الاعجاز. ج 1. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خطیب قزوینی، جلال الدین محمد بن عبدالرحمن. 2002 م. تلخیص المفتاح. ج 1. بیروت: المكتبة العصریه.
- رادویانی، محمد بن عمر. 1380. ترجمان البلاغه. ج 1. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سکاک، ابویعقوب یوسف بن محمد. 2000 م. مفتاح العلوم. ج 1. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قدامة بن جعفر، ابوالفرج. 1963 م. نقد الشعر. قاهره.
- قیس رازی، شمس الدین محمد. 1373. المعجم فی معاییر اشعار العجم. ج 1. تهران: فردوس.
- مبرد، ابوالعباس محمد بن یزید. 2003 م. الکامل فی اللغة و الادب. ج 1 و 2. ج 1. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مرغینانی، ابوالحسن نصر بن الحسن. 1364. محاسن الکلام. ج 1. اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.
- معمربن مثنی، ابو عبیده. 2006 م. مجاز القرآن. ج 1. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- وطواط، رشیدالدین محمد. 1362. حدایق السحر فی دقایق الشعر. ج 1. تهران: طهوری.